

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۹/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۰۸

نوع مقاله: پژوهشی

اعاده حیثیت رسانه‌ای (بررسی انتقادی انتشار حکم برائت)

نوشته

علی مراد حیدری *

علی جعفری **

چکیده

برابر ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، کسی که ناروا تحت پیگرد قضایی قرار گرفته و سپس بی گناهی او آشکار شده، از حق اعاده حیثیت (انتشار حکم برائت در روزنامه کثیرالانتشار) برخوردار است. این ماده، آبروی بناحق ریخته وی را برمی گرداند و موجب درآمد زایی برای مطبوعات می شود، لکن کاستی‌ها، نارسایی‌ها و نادرستی‌هایی دارد که آن را ناکارآمد کرده و دادگاه‌ها گرایش چندانی برای این کار ندارند. دامنه فراگیری، ابزار انتشار، ماهیت حکم، مرجع صدور، متقاضی انتشار و رابطه با اعاده حقوق اجتماعی، کاستی‌های این قانون است؛ نارسایی قانون ناظر به مصادیق روزنامه کثیرالانتشار، گزینش رأی، اشخاص حقوقی، مفهوم ابلاغ و ضمانت اجرای عدم انتشار است؛ و نادرستی‌های قانون ناظر به مرجع درخواست، رابطه با تشهیر، حقوق اشخاص ثالث، عذرخواهی مقصر، منبع درآمدی و درجه بندی جرایم است. در این نوشتار ناکارآمدی این دستور با نگاه ویژه به تنگناهای مالی دادگستری و هزینه بالای انتشار آگهی بررسی شده و جایگزین قانونی با رویکرد کارآمدسازی آن پیشنهاد شده است.

کلیدواژه: انتشار حکم، اعاده حیثیت، روزنامه کثیرالانتشار، رسانه‌های عمومی.

* دانشیار گروه حقوق، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم (نویسنده مسئول) a.m.heydari@hnu.ac.ir

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات پردیس فارابی، دانشگاه تهران alijafari@ut.ac.ir

درآمد

اعاده حیثیت، به معنای برگرداندن اعتبار و آبروی اجتماعی از دست رفته کسی است که به اتهامی تحت تعقیب قرار می‌گیرد و سپس از آن اتهام تبرئه می‌شود. گاه کسی "ناکرده بزه" پایش به دادگاه کشیده شده و مورد اتهام قرار می‌گیرد و با اینکه پس از رسیدگی به موضوع، بی‌گناهی او آشکار می‌شود، لکن طرح اتهام علیه او، زمینه دگرگونی نگاه مردم را فراهم کرده و او را در تیررس داوری‌های نادرست قرار می‌دهد و آبروی او را، که بزرگ‌ترین سرمایه اجتماعی هر کس است، بر باد می‌دهد. پس، شایسته است کسی که دامنش به این دروغ آلوده شده بتواند این ننگ از دامن خود بزدايد و آبروی از دست رفته‌اش را باز یابد.

از جنبه فلسفی، انسان به لحاظ برخورداری از بعد غیرمادی و روح معنوی، واجد ابعاد و جنبه‌های مختلف وجودی است. یکی از این ابعاد و جنبه‌ها، اعتبار و منزلت اجتماعی انسان است (احمدی موحد، ۱۳۸۷: ۲۵۱). برابر اصل ۳۹ قانون اساسی: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.» و زمانی که حفظ حرمت و حیثیت یک متهم، واجب و لازم شناخته شده، به طریق اولی حرمت و حیثیت یک انسانی که از اتهام تبرئه شده جایگاه و شأن برجسته‌تری خواهد یافت (حسینی اسفیدواجانی، ۱۳۹۱: ۱۳۰). از جنبه حقوق اسلامی، آبروی مومن همسنگ خانه کعبه و همانند خون او دارای حرمت است و کسی حق ندارد آبروی دیگران را ببرد. امام صادق (ع) فرموده است: «تهمت زدن به انسان‌های پاک از کوه‌های استوار سنگین‌تر است» و از این روایات استفاده می‌شود، حیثیت انسان از نظر شارع مقدس بسیار مهم است و این حیثیت زمانی حفظ می‌شود که شخص، مورد تحقیر دیگران قرار نگیرد. امنیت معنوی و شخصی افراد از حقوق شناخته شده انسان‌ها است و مردم می‌توانند علیه معترضان به آبروی خود، اقامه دعوا کنند (ساریخانی، ۱۳۸۹: ۱۰۲). اما قانون در این زمینه، دو راهکار پیش‌بینی کرده است؛ از یک سو چنین شخصی می‌تواند برابر ماده ۶۹۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، "ادعای شرف" کرده و در صورت اثبات سوء نیت^۱ و احراز علم نسبت‌دهنده به کذب بودن انتساب، علیه کسی که چنین نسبتی به او روا داشته، به عنوان مفتري (کسی که آگاهانه اتهام دروغ به کس دیگری بزند) شکایت و مجازات او را درخواست کند. از سوی دیگر، شخص بی‌گناه می‌تواند از راه انتشار حکم براءت، در روزنامه‌های پرشمار، بی‌گناهی خود را به آگاهی همگان برساند. در این راستا ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته: «شخصی که به موجب حکم قطعی، براءت حاصل کند، می‌تواند حداکثر ۶ ماه از تاریخ ابلاغ رأی، از دادگاه صادرکننده حکم نخستین، درخواست کند که حکم براءت از محل اعتبارات قوه قضاییه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شود».

این دستور قانونی، کاستی‌ها (ناقصی‌ها)، نارسایی‌ها (ابهام‌ها) و نادرستی‌هایی (اشکال‌هایی) دارد که اعاده حیثیت را دشوار کرده و سبب شده در عمل، قانونی ناکارآمد و بی‌اهمیت به شمار

آید. جست‌وجو در رویه دادگاه‌ها نشان می‌دهد، دادگاه‌ها گرایشی به پیاده کردن این دستور قانونی ندارند و پیگیری روزنامه‌های پرشمار نیز نشان می‌دهد ردپای این دستور قانونی در صفحه‌های آن بسیار کم‌رنگ است. این نوشتار، پاسخ به پرسش "اسباب ناکارآمدی این ماده قانونی" را در مسائل اجتماعی، روانی و به‌ویژه "منابع مالی و درآمدی انتشار حکم" یافته و راهکارهایی برای کارآمدسازی و هدفمند شدن انتشار پیشنهاد کرده است.

گفتار نخست: کاستی‌ها کاستی نخست: دامنه فراگیری

قانونگذار، تنها "حکم برائت" را موضوع انتشار دانسته است و دیگر تصمیم‌های مراجع قضایی را که نشان‌دهنده بی‌گناهی متهم است، در بر نمی‌گیرد. توضیح اینکه، تصمیم‌های قضایی (رای دادگاه) دادگاه، شامل حکم و قرار است. با وجود اختلاف نظرهایی که در مورد معیار تشخیص تصمیم‌های قضایی از تصمیم‌های اداری و نیز معیار تشخیص حکم از قرار وجود دارد، می‌توان گفت نظر مشهور حقوقدانان مستنبط از ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، آن است که اگر رأی دادگاه در امور توافقی صادر شده و راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن باشد، حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می‌شود (شمس، ۱۳۸۴: ۲۱۷). در دعاوی کیفری، نتیجه محتوای حکم دادگاه، محکومیت و یا برائت متهم است. حکم برائت، بر عدم اثبات اتهام و در نتیجه بی‌گناهی قانونی متهم دلالت دارد. اما بی‌گناهی متهم تنها در قالب حکم برائت نیست و برابر ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری، در دو صورت جرم نبودن عمل ارتكابی و یا فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار منع تعقیب صادر می‌شود. ماده ۵۱۲، تنها ناظر به انتشار حکم برائت است و انتشار قرار منع تعقیب را مورد توجه قرار نداده است؛ در حالی که می‌توان گفت انتشار قرار منع تعقیب بر انتشار حکم برائت هم اولویت دارد، چون کسی که به جهت یک رفتار غیر مجرمانه یا رفتار مجرمانه‌ای که ارتباطی به او نداشته، به عنوان بزهکار مورد پیگرد قرار گرفته و بازپرس معتقد به بی‌گناهی او شده، بیشتر از کسی که قرائنی دال بر بزهکاری او بوده و بازپرس قرار جلب به دادرسی علیه او صادر کرده، استحقاق اعلان بی‌گناهی دارد. گفتنی است، در ماده ۲۷۰ قانون مجازات عمومی، عدم اثبات صحت امور متناسبه از ناحیه استناددهنده در محاکم صالحه، شرط تحقق جرم افترا دانسته شده بود، لکن اداره حقوقی، در یک نظریه مشورتی اصطلاح "محاکم صالحه" را در معنای وسیع تفسیر کرده و در نتیجه، قرار منع تعقیب صادره از دادرسی را برای تحقق جرم افترا، کافی دانسته بود (محسنی و کلانتریان، ۱۳۸۹: ۶۸). حتی در برخی از مصادیق صدور قرار موقوفی تعقیب هم، متهم استحقاق اعلان بی‌گناهی دارد، برای نمونه، در فرضی که قرار موقوفی تعقیب به جهت نسخ مجازات قانونی یا اعتبار امر مختوم موضوع ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری صادر شود^۳، در واقع متهم بی‌گناه بوده و باید بتواند اعاده حیثیت کند،

همان‌گونه که تبصره ماده ۱۴۵ و ماده ۲۵۵ این قانون نیز گستره سازوکارهای جبرانی، اعم از حکم براءت و قرار منع و حتی قرار موقوفی تعقیب است.

کاستی دوم: ابزار انتشار

ابزار انتشار حکم براءت در این ماده قانونی، محدود به "روزنامه" است و امکان انتشار حکم براءت، در دیگر رسانه‌های گروهی مانند خبرگزاری‌های برخط، پایگاه‌های داده، رادیو و تلویزیون یا گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نوین پیش‌بینی نشده است. این، در حالی است که برابر تبصره ۱ ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری در شرایط ضروری بازپرس می‌تواند دستور انتشار تصویر بزه‌دیده در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی نهادهای خاص یا به هر نحو مناسب دیگر را صادر کند.

از سوی دیگر، با توجه به تغییر سلیقه کاربران، امروزه اطلاع از اخبار و وقایع - به خصوص اخباری که در رسانه‌های دیگر منتشر نمی‌شوند - از جمله نیازهای اصلی کاربران ایرانی به حساب می‌آید، به طوری که این موضوع، تارنما‌های خبری را در زمره پربیننده‌ترین تارنما‌های ایرانی قرار داده است (گروه مطالعاتی دانشکده امنیت ملی، ۱۳۸۸: ۱۶۱). بنابراین و با توجه به اینکه امروزه بیشتر مردم اخبار و اطلاعات مورد نیاز خود را از طریق رسانه‌های دیگر به دست می‌آورند و روزبه‌روز، شمار خوانندگان روزنامه‌های چاپی کاهش پیدا می‌کند، به‌کارگیری روزنامه، به عنوان تنها ابزار انتشار حکم، از اهمیت این کار و میزان اثربخشی آن می‌کاهد؛ چراکه نسبت به خبرگزاری برخط و شبکه‌های اجتماعی، به جهت مصرف کاغذ، هزینه بالا و به جهت خوانندگان کم، فایده ناچیزی دارد. از جنبه فنی، انعطاف بالای رسانه‌های فضای مجازی، تعامل دوسویه، سرعت انتشار بالا، قابلیت شخصی‌سازی و بسیاری از ویژگی‌هایی که در رسانه‌های مکتوب نیست، سبب شده اقبال به سمت رسانه‌های فضای مجازی و در نتیجه تعدد تارنما‌ها اتفاق افتد. همین امر سبب شده تا شمارگان (تیراژ) کل روزنامه‌های کشور، با بازدید یکی از خبرگزاری‌های مرجع برابری کند (غلامی و پیرهادی، ۱۳۹۶: ۱۲۳). افزون بر این، مانایی و قابلیت دسترسی چندباره در فضای مجازی، بیشتر از رسانه مکتوب است که تاریخ مصرف روزانه دارد. بنابراین، بهتر است امکان انتشار حکم براءت در نشریات الکترونیکی^۴ و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی پربازدید، صداوسیما و کانال‌ها یا گروه‌های مجازی با اعضای زیاد یا مورد پیشنهاد صاحب حق نیز فراهم باشد، تا وی بتواند انتخاب کند که از طریق کدام رسانه بی‌گناهی‌اش را به آگاهی همگان (اعلان عمومی) یا افراد مورد نظرش (اعلان هدفمند) برساند.

کاستی سوم: ماهیت حکم

اعاده حیثیت، در این ماده قانونی، ناظر به حکم قطعی براءت است و مرجع درخواست اعاده حیثیت، دادگاه صادرکننده حکم نخستین است. اما گاه ممکن است، دادگاه بدوی بر خلاف قانون، حکم به

محکومیت متهم بدهد و سپس حکم مورد فرجام‌خواهی قرار گیرد. در برخی کشورها، اصطلاح محکومیت غیرقانونی (wrongful conviction) مستلزم جبران خسارت متهم، فرض‌های زیادی را در بر می‌گیرد، از جمله جایی که فرد محاکمه و محکوم شده است، اما بعدها محکومیت خود را در دادرسی فوق‌العاده‌ای از بین برده و دادگاه هم او را به رسیدگی مجدد محکوم نمی‌کند، یا در این دادگاه تجدید نظر، محکوم نشده و یا مورد عفو قرار گرفته است (Hoel, 2008: 2). در حقوق ایران، برابر بند ب- ۱ ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری «اگر عملی که محکوم علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده به فرض ثبوت، جرم نبوده یا به لحاظ شمول عفو عمومی و یا سایر جهات قانونی متهم قابل تعقیب نباشد، رأی صادره نقض بلاارجاع می‌شود.» چنین فرضی که حکم، محکومیت بوده و در دیوان نقض بلاارجاع شده، چون حکم برائت نیست، از شمول ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری خارج است و انتشار حکم در این فرض امکان ندارد. این در حالی است که فرجام‌خواهی، در دیوان عالی کشور، ناظر به جرایم مهم در صلاحیت دادگاه کیفری است و اعاده حیثیت، بابت اتهام ناروا به این جرایم بیشتر از اعاده حیثیت در جرایم سبک‌تر اهمیت دارد!

کاستی چهارم: مرجع صدور

انتشار حکم برائت، در ماده ۵۱۲، منحصر به حکم دادگاه است. هر چند دادگاه، مرجع قضایی و اعم از اقسام دادگاه‌های عمومی کیفری (یک و دو) و اختصاصی (دادگاه نظامی، انقلاب و ویژه روحانیت) است، لکن مراجع شبه قضایی، همچون شورای حل اختلاف و تعزیرات حکومتی را در بر نمی‌گیرد؛ در حالی که، ممکن است کسی در این مراجع به اتهام جرمی تحت تعقیب قرار گیرد و از آن اتهام تبرئه شود. از سوی دیگر، انتشار حکم، محدود به موارد "محاکمه قضایی" است، یعنی جایی که شکایتی رسمی در دادگستری مطرح شود و با طی فرایند رسیدگی قضایی متهم تبرئه شده است، در حالی که بازدیدهای سرزده و رسانه‌ای گشت‌های تعزیراتی و تهیه گزارش خبری و انتشار آن در رسانه‌های دیداری و شنیداری، اشخاص حقیقی یا حقوقی را در معرض اتهام گسترده قرار می‌دهد که خسارت‌های حیثیتی آن بسیار گسترده‌تر از اتهام قضایی است و اعاده حیثیت رسانه‌ای، در این موارد ضروری‌تر از طرح اتهام واهی در دادگاه است.

این‌گونه مصاحبه‌های مطبوعاتی و رادیو-تلویزیونی، با اشخاصی که در مظان اتهام هستند، نوعی محاکمه مطبوعاتی (Trial by media) است که موجب می‌شود اشخاص، پیش از رسیدگی عادلانه در دادگاه، در افکار عمومی، محکوم و از رسیدگی بی‌طرفانه قضایی محروم شوند. در بسیاری از موارد، واقعیت و باطن امر، با آنچه در ظاهر به نظر می‌رسد، متفاوت است و در افشای هر عمل مجرمانه، افرادی به ارتکاب جرم متهم می‌شوند که پس از رسیدگی ممکن است اتهام آن‌ها اثبات نشود (انصاری، ۱۳۹۱: ۲۴۲). اهمیت این مطلب زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم از یک سو پوشش رسانه‌ای برخی جرایم، جانبدارانه و همسو با گرایش‌های سیاسی است (نصرالهی کاسمانی

و غدیری اسکندری، ۱۳۹۹: ۵۹) و از سوی دیگر، ورود رسانه‌های جمعی، به روند رسیدگی قضایی و در پی آن فشار افکار عمومی، قضات را هم تحت تأثیر قرار داده و در نتیجه شانس محکومیت متهم را بالا می‌برد. از این رو در انگلستان، مقرراتی وجود دارد که گزارش رسانه‌ها را، پس از دستگیری رسمی فرد، محدود می‌کند. این قوانین وضع شده‌اند تا متهم یک محاکمه عادلانه را، در پیشگاه هیئت منصفه دریافت کند که از طریق پوشش رسانه‌های پیشین آسیب ندیده باشد.

تاکنون روزنامه‌های آینه روز و خورشید برابر این مقررات، تحت پیگرد قانونی قرار گرفته‌اند، اگرچه، چنین پیگرد قانونی نادر است (Bowcott, 2011: 8). در ایران، درج نکردن مطلب در مورد پرونده در جریان، با توجه به طرفیت نشریه در دعوی مورد رسیدگی، می‌تواند نوعی الزام قضایی در مرحله دادرسی به شمار رود که ضمانت اجرای توقیف یک شماره از نشریه و در صورت تکرار، توقیف تا صدور رأی نیز برای آن پیش‌بینی شده است (زمانی، ۱۳۹۲: ۱۲۷). از سوی دیگر، برابر ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری، انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد، در رسانه‌ها مجاز است. بنابراین، رسانه‌ها باید به صرف اعلام و گزارش جرم بسنده کرده و از هر گونه انتشار روشن یا ضمنی ویژگی‌های افراد - جز در موارد قانونی - خودداری کنند. در غیر این صورت، فرد متهم پس از تبرئه، باید بتواند حکم بی‌گناهی خود را منتشر کند. با وجود این، تبصره ۲ ماده ۳۵۳، انتشار مشخصات شاکی و متهم را، در صورتی که به عللی از قبیل خدشه‌دار شدن وجدان جمعی و یا حفظ نظم عمومی، ضرورت یابد، با درخواست دادستان کل کشور و موافقت رئیس قوه قضاییه ممکن دانسته است و در شرایط فعلی نیز چهره و هویت برخی افرادی که متهم به فساد اقتصادی هستند از طریق صداوسیما پخش می‌شود، لکن قابل تفسیر بودن وجدان جمعی و نظم عمومی امکان سوء استفاده از این حکم قانونی را فراهم می‌کند. از این رو، بایسته است در صورت برائت این‌گونه اشخاص، به طور ویژه اعاده حیثیت این دسته از متهمان از خود رسانه عمومی انجام پذیرد.

کاستی پنجم: متقاضی انتشار

برابر ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، تنها شخصی که مورد تعقیب قرار گرفته و سپس حکم برائت او صادر شده می‌تواند درخواست انتشار حکم برائت داشته باشد و دیگران، حتی ورثه او، حق اعاده حیثیت ندارند. در حالی که، اولاً به جهت پیوستگی حیثیتی بین افراد، لطمه به حیثیت هر کس، لطمه به حیثیت خویشاوندان او هم هست؛ و ثانیاً برابر مقررات موجود، اگر کسی حقی داشته باشد و پیش از استیفای آن بمیرد، این حق به ورثه او منتقل می‌شود و ورثه حق پیگیری و شکایت دارند.

در این خصوص، در برخی کشورها، حق وراثت در اقامه چنین دعوایی بر مبنای نظریه "نماینده‌گی" است و در نتیجه توصیف کیفری، صلاحیت و مجازات، باید در ارتباط با شخص متوفی بررسی شود، لکن در ایران، با توجه به شیوه تنظیم تبصره ۲ ماده ۳۰ قانون مطبوعات و اینکه

پس از مرگ برای متوفی، اهلیت و در نتیجه سرمایه مادی یا معنوی قابل تصور نیست تا ضرری به آن وارد شود، به نظر می‌رسد در صورتی که توهین به متوفی، با قصد و نیت توهین به بازماندگان او باشد، بازماندگان می‌توانند بر مبنای نظریه "جانیشینی"، یک دعوی شخصی اقامه کنند (آشوری، ۱۳۹۲: ۳۳۳). از دید ما، به جهت پیوستگی و در هم تنیدگی و جدایی ناپذیری آبروی یک فرد با آبروی بستگان و بازماندگان او، نه تنها قانون باید به ورثه و بستگان دیگر متهم متوفایی که از اتهام برائت یافته، حق درخواست اعاده حیثیت بدهد، بلکه بالاتر از این، از آنجا که آسیب به آبروی یک شهروند آسیب به آبروی جامعه هم هست، دادستان نیز باید بتواند - بلکه موظف باشد - همان طور که وقوع جرم را دارای جنبه عمومی تلقی کرده و به نیابت از جامعه اقامه دعوی می‌کند، به نیابت از شهروندی که بی‌گناه تحت تعقیب قرار گرفته - و اکنون توانایی درخواست اعاده حیثیت ندارد - درخواست اعاده حیثیت داشته باشد.

کاستی ششم: رابطه با اعاده حقوق اجتماعی

اعاده حیثیت در حقوق ایران در دو معنا به کار می‌رود. نخست، اعاده حیثیت به معنای برگرداندن اعتبار و آبروی اجتماعی از دست‌رفته فرد است. انتشار حکم برائت، در واقع اعاده حیثیت عرفی و اجتماعی است. در معنای دوم، اعاده حیثیت به معنای از بین رفتن آثار تبعی محکومیت، پس از گذشت مدت زمان قانونی و در واقع "اعاده حقوق اجتماعی" است که فردی به جهت محکومیت به جرم، برای مدتی از آن حقوق بی‌بهره می‌شود (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۷۵).

اصطلاح اعاده حیثیت، در تبصره ۲ ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی در معنای دوم به کار رفته است. در این معنا، اعاده حیثیت بر دو قسم قانونی و قضایی است؛ هرگاه به موجب قانون، مدتی معین از محکومیت بزهکار گذشته باشد و در طی این مدت، مرتکب جرم جدیدی نشود یا دستورات دادگاه را نقض نکند، به حکم قانون، اهلیت و حقوق سلب‌شده به وی باز گردانده می‌شود. به چنین وضعیتی "اعاده حیثیت قانونی" گفته می‌شود و "اعاده حیثیت قضایی"، عبارت از اعاده حیثیت و حقوق اجتماعی سلب‌شده از مجرم (به لحاظ رعایت شرایط قانونی و مقرر در حکم دادگاه از سوی بزهکار) به موجب حکم دادگاه است (شاملو احمدی، ۱۳۸۰: ۵۷). این زمان (دوره محرومیت از برخی حقوق طبق قانون)، در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی از دو تا هفت سال متغیر است و پس از این مدت، آثار محکومیت از بین رفته و از سجل کیفری محکوم‌علیه پاک می‌شود. روشن است، اعاده حیثیت در معنای نخست، نمی‌تواند با مفهوم دوم بیگانه باشد، چون هر دو مفهوم ناظر به برگرداندن اعتبار اجتماعی فرد است و قانونگذار، زمانی را آماره وجود حالت خطرناک قرار داده و فرض بر آن است که بعد از این مدت، حالت خطرناک برطرف شده است. بنابراین مجرم به حالت یک شهروند صالح و شریف بر می‌گردد که از کلیه حقوق اجتماعی بهره‌مند است (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۲۱). از این رو، شایسته است پس از سپری شدن این زمان، محکوم‌علیه

بتواند از نظر عرفی و اجتماعی هم خود را اعاده حیثیت کند و دست کم با هزینه خودش از طریق رسانه‌های عمومی رفع آثار محکومیت را از خود، به همه یا افراد مورد نظرش اعلام کند.

گفتار دوم: نارسایی‌ها

نارسایی نخست: مفهوم روزنامه کثیرالانتشار

در ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، اعاده حیثیت از طریق انتشار حکم براءت در روزنامه کثیرالانتشار پیش‌بینی شده است، لکن این مفهوم تعریف نشده و معیاری برای تشخیص آن از دیگر روزنامه‌ها ارائه نشده است. این نارسایی پرسش‌های زیادی به بار می‌آورد؛ آیا روزنامه در معنای واژگانی آن مد نظر است و برای نمونه هفته‌نامه یا ماهنامه و ... را در بر نمی‌گیرد؟ آیا مراد از کثیرالانتشار، پخش سراسری روزنامه است، یا اینکه شمارگان آن مهم است؟ چه شمارگانی روزنامه را کثیرالانتشار می‌کند؟ اگر روزنامه‌ای که با شمارگان زیاد پخش می‌شد، به دلایلی شمارگان آن را پایین آورد یا به جای انتشار کاغذی، اقدام به انتشار نسخه الکترونیکی کند از این مفهوم بیرون می‌شود یا نه؟ آیا درخواست‌کننده می‌تواند انتشار حکم در یک روزنامه مشخص را درخواست کند؟ در صورت اختلاف در تعیین مصداق روزنامه کثیرالانتشار، صلاحیت تعیین مصداق با چه شخص یا نهادی است؟ و با توجه به اینکه انتشار حکم برای بازگرداندن آبروی درخواست‌کننده است و احضار و تعقیب کیفری، در درجه نخست به شهرت و آبروی او در محدوده جغرافیایی شهر یا استان یا محل کار خودش صدمه زده و گروه جمعیتی که او خواهان اعاده حیثیت نزد آنان است چه بسا اهل خواندن روزنامه نباشند، آیا او می‌تواند با انتشار حکم در روزنامه یا هفته‌نامه محلی یا شبکه استانی یا گروه مجازی و ... "اعاده حیثیت هدفمند" را درخواست کند؟

پاسخ این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگر از این دست نامشخص^۱ و بیان ماده قانونی در این زمینه نارساست. این نارسایی در عمل، دشواری‌هایی ایجاد می‌کند که گاه نتیجه آن تن ندادن دادگاه به انتشار حکم است.

نارسایی دوم: گزینش رأی

برابر ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، متهم تبرئه شده می‌تواند از دادگاه درخواست کند، "حکم براءت" در روزنامه کثیرالانتشار منتشر شود. این دستور نارسا است و روشن نیست، تصویر کامل دادنامه در روزنامه منتشر می‌شود یا محتوای رأی گزینش می‌شود؟ در صورت نخست این نگرانی وجود دارد که محتوای دادنامه در بردارنده چیزهایی باشد که آبروی شاکی یا شاهدان را خدشه‌دار کند. به عنوان نمونه اگر در بخشی از دادنامه نوشته شده باشد که: «صرف برهنه دیده شدن متهم در خانه شاکیه و سر و صدای شاکیه و کمک خواستن او از همسایگان با عدم احراز دخول، به معنای وقوع زنا نیست. لذا آقای ... از اتهام تجاوز به عنف به خانم ... تبرئه می‌شود.» انتشار تصویر چنین

حکمی، همه آبروی شاکیه را بر باد خواهد داد.

از سوی دیگر، اگر بنا بر گزینش محتوای حکم باشد، کدام بخش از رأی منتشر می‌شود و چه کسی حق گزینش دارد؟ اگر قاضی دادگاه نخستین که حکم به محکومیت متهم داده بوده و در دادگاه تجدید نظر حکمش نقض شده، بخواهد سر ناسازگاری با درخواست کننده داشته باشد و به گونه‌ای گزینش کند که پخش نکردن حکم، بهتر از پخش آن باشد، تکلیف چیست؟ و اگر درخواست کننده، برداشتش این باشد که انتشار این گزیده چندان برای او کارساز نیست، حق جلوگیری از انتشار دارد یا نه؟ در قانون فرانسه، حق پاسخ و تصحیح^۷ در دسترس همه کسانی که به ارتکاب جرم متهم شده و سپس تبرئه شده‌اند، قرار دارد (Parasschos, 1998: 79). آیا در ایران هم، مانند فرانسه، این امکان وجود دارد که درخواست کننده بدون انتشار عین یا بخشی از حکم برائت، تنها با ذکر دلایل خود، به نسبت ناروایی که به او داده شده پاسخ دهد یا نه؟ شاید بد نباشد، مراجع قضایی، نمونه برگه یکسانی با عنوان "کاربرگ اعاده حیثیت" تهیه کنند که در آن آمده باشد:

«بدین وسیله به آگاهی می‌رساند جناب آقای/سرکار خانم..... فرزند متولد..... که در تاریخ..... به طرفیت دادستان / آقای/خانم..... به اتهام..... تحت پیگرد قرار گرفته بود، پس از بررسی قضایی، از این اتهام تبرئه گردید. مراتب اعتذار دادستان/شاکي خدمت ایشان اعلام می‌گردد.»

این کاربرد، چون در بردارنده جزئیات پرونده نیست، هم از حریم خصوصی افراد درگیر در پرونده محافظت می‌کند و هم به جهت حجم پایین، هزینه کمتری برای انتشار دارد، لکن ایرادش آن است که این چند کلمه، کمک چندانی در برگرداندن آبروی از دست‌رفته خواهان نمی‌کند و مستحق اعاده حیثیت، در بیشتر موارد، خواستار بیان تفصیلی دلایل بی‌گناهی خود است.

نارسایی سوم: اشخاص حقوقی

برابر متن ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، "شخصی" که به موجب حکم قطعی، برائت حاصل کند، می‌تواند درخواست انتشار حکم برائت را داشته باشد. این بیان نارسا است و پاسخ این پرسش روشن نیست که آیا اعاده حیثیت موضوع ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری منحصر به اشخاص حقیقی است، یا اشخاص حقوقی را هم در بر می‌گیرد؟ از یک سو می‌توان گفت واژه "شخص" در ادبیات حقوقی، اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی است و همان‌گونه که در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی به رسمیت شناخته شده، اعلام برائت از مسئولیت کیفری هم نتیجه منطقی آن است، بنابراین نیازی به بیان جداگانه ندارد.

اما از سوی دیگر، می‌توان گفت واژه "شخص" به جهت کثرت استعمال خارجی، منصرف به شخص حقیقی است و برداشت رویه قضایی هم این است که موضوع حیثیت از شئون و جنبه‌های

روحي و معنوی شخص حقیقی است، به‌ویژه که این برداشت همسو با تفسیر مضیق قانون جزایی و اکتفاء به قدر متیقن نص قانون کیفری است.

واقعیت این است که ماده ۵۱۲، در خصوص شمول نسبت به اشخاص حقوقی نارساست و باید ماده قانونی از این جهت اصلاح و نارسایی آن برطرف شود، چراکه نهادها، سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها، اداره‌ها و به‌ویژه شرکت‌های تجاری هم ممکن است در اثر طرح شکایت‌های غیرواقعی، اعتبار خود را از دست داده و خسارت‌های جبران‌ناپذیری را متحمل شوند؛ که گاه آثار آن، نسبت به اشخاص حقیقی وخیم‌تر است. در چنین وضعیتی، انتشار حکم برائت شرکت می‌تواند حیثیت آن را برگرداند و اعتبارش را حفظ کند. بنابراین، همان‌گونه که برابر مقررات قانون مجازات اسلامی، در صورت مسئول شناخته شدن شخص حقوقی، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیانبار آن به یک تا دو مورد از مجازات‌های این ماده از جمله "انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها" محکوم می‌شود (حیدری، ۱۳۹۶: ۹۸)، در صورت برائت هم شخص حقوقی، باید بتواند از خود اعاده حیثیت کند.

نارسایی چهارم: مفهوم ابلاغ

ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، حق اعاده حیثیت را در بازه زمانی "حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی" به رسمیت شناخته است. این بیان هم نارساست و روشن نکرده که مرادش از ابلاغ، ابلاغ سنتی است، یا ابلاغ الکترونیکی (موضوع ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری) را هم در بر می‌گیرد؟ و آیا ابلاغ واقعی است، یا ابلاغ قانونی را هم در بر می‌گیرد؟ و آیا در این زمینه بین رأی حضوری و رأی غیابی (گلدوست جویباری، ۱۳۹۵: ۳۲۶) تفاوتی وجود دارد یا نه؟ این نارسایی از این جهت اهمیت دارد که مراجع قضایی، در ابلاغ‌هایی که برای متهم جهت حضور در دادگاه یا برای محکوم‌علیه جهت اجرای حکم علیه او ارسال می‌کنند، سختگیری و پیگیری بیشتری دارند؛ ولی ابلاغ رأی را، برای متهمی که برائت حاصل کرده، چندان جدی نمی‌گیرند. در نتیجه این امکان وجود دارد که به ابلاغ قانونی بسنده شود و متهم از حکم برائت خود آگاهی نیابد و نتواند در بازه زمانی، درخواست انتشار حکم را داشته باشد.

نارسایی پنجم: ضمانت اجرا

در ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، به حق متهم برای درخواست انتشار حکم برائت از دادگاه صادرکننده حکم نخستین اشاره شده است، اما در مورد تکلیف دادگاه، نسبت به درخواست مدعی نارساست؛ آیا دادگاه هم بازه زمانی معینی برای انتشار حکم دارد یا نه؟ آیا انتشار حکم برائت از سوی دادگاه الزامی است یا اختیاری؟ و اگر دادگاه درخواست متقاضی را نادیده گرفت و از انتشار حکم برائت وی خودداری کرد، ضمانت اجرای تخطی از دستور قانون و عدم انتشار حکم برائت،

چیست؟ و پرسش دیگر اینکه معلوم نیست چه مقام قضایی متصدی انتشار حکم است و تصمیم قضایی مبنی بر انتشار حکم در چه قالبی است؟

با وجود نارسایی قانون در این زمینه، از دید نگارندگان، چون انتشار حکم برائت حق متهم تبرئه شده است و در برابر هر حقی، تکلیفی قرار دارد، پس دادگاه مکلف به انتشار حکم است و خودداری مقام‌های قضایی از انتشار حکم برائت، ضمانت اجرای کیفری موضوع ماده ۵۹۷ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (انفصال موقت از شش ماه تا یک سال) را در پی خواهد داشت. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد ماهیت تصمیم قضایی در این موارد "دستور قضایی" است و نه "حکم" یا "قرار"، و از آنجا که انتشار حکم برائت، در واقع نوعی اجرای حکم است، بنابراین وظیفه انتشار آن، باید بر عهده قاضی اجرای احکام و به دستور دادستان باشد.

گفتار سوم: نادرستی‌ها

نادرستی نخست: مرجع درخواست

برابر ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، مدعی اعاده حیثیت، می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم نخستین، درخواست انتشار حکم برائت کند. در بسیاری از موارد، دادگاه نخستین ممکن است معتقد به مجرمیت بوده و حکم بر محکومیت داده باشد، و سپس حکم او در دادگاه تجدید نظر نقض شود و متهم برائت حاصل کند. روشن است مرجعی که به مجرمیت کسی باور داشته باشد، تمایلی به اعلام عمومی بی‌گناهی وی و در واقع قبول اشتباه خود نخواهد داشت. این مسئله ممکن است در کم و کیف انتشار حکم تأثیرگذار بوده و موجب انتشار گزینشی حکم شود، که چه بسا برای متهم بدتر از اعلام نکردن بی‌گناهی او باشد. از این رو، بهتر بود قانونگذار مرجع صادرکننده حکم قطعی، یا ترجیحاً دادستان دادرسی مرجع صادرکننده حکم نخستین را موظف به صدور دستور انتشار حکم برائت می‌کرد؛ به‌ویژه که قاضی اجرای احکام، که مسئول اجرای دستور است، در دادرسی و زیر نظر دادستان کار می‌کند.

نادرستی دوم: رابطه با تشهیر سلبی

انتشار حکم برائت، در واقع "تشهیر ایجابی" یا مثبت است که شخصیت و حیثیت متزلزل شده فرد را تثبیت می‌کند و در برابر "تشهیر سلبی" است که به دو گونه دیرین یا چهره‌به‌چهره (مانند گرداندن متهم در کوچه و بازار و اعلام جرم او به مردم) و نوین یا رسانه‌ای (مانند پخش کردن چهره، تصویر صدا یا ویژگی‌های بزهکار در رسانه‌های چاپی، دیداری، شنیداری و یا رسانه‌های الکترونیک) انجام می‌گیرد و از این راه، آبروی بزهکار به عنوان یک کیفر، از او زدوده می‌شود (حیدری، ۱۳۹۲: ۱۳۵). برابر ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی، در جرایم خاصی حکم محکومیت متهم در رسانه‌ها منتشر می‌شود.^۸ اما برابر ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، انتشار حکم برائت نخست منوط

به درخواست شاکی است و دوم، فقط در روزنامه کثیرالانتشار منتشر می‌شود، در حالی که از دید نگارندگان، نخست، در مواردی که کسی به این‌گونه جرایم متهم می‌شود، همان‌گونه که انتشار حکم محکومیت الزامی است، انتشار حکم برائت هم باید "الزامی" باشد و دوم، در مواردی که حکم محکومیت در رسانه ملی منتشر شده، به جهت گستردگی دامنه آثار آن، حکم برائت هم باید در "رسانه ملی" منتشر شود؛ در غیر این صورت، قانونگذار نتوانسته "عدالت حیثیتی" را برای شهروندان خود برقرار سازد.

نادرستی سوم: حقوق اشخاص ثالث

حکم دادگاه ممکن است متضمن مطالب، مشخصات، هویت و وقایعی باشد که انتشار آن به حیثیت و آبروی دیگران مانند شاکی یا شهود یا افراد دیگر لطمه وارد کند.^۹ این بدان جهت است که موضوع‌های کیفری، غالباً در بردارنده اطلاعات شخصی، خصوصی و بسیار حساس راجع به قربانیان و شهود هست.

به منظور اطمینان از اینکه، دسترسی به محتواهای پرونده کیفری موجب تسهیل در ارباب شهود، ارتکاب جرایم دیگر، تعرض به حریم خصوصی و هتک حیثیت آنان نمی‌شود، اعمال نهایت احتیاط ضروری است (محسنی، ۱۳۸۹: ۳۴۴). هر چند اعاده حیثیت، حق قانونی کسی است که بی‌جهت تحت تعقیب قرار گرفته، لکن برابر اصل ۴۰ قانون اساسی: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». در ماده ۵۱۲، تصریح یا اشاره‌ای به این مطلب نشده و سازوکاری - مانند حذف این مطالب یا انتشار گزینشی حکم برائت - برای حمایت از حیثیت دیگران تعیین نشده و معلوم نیست اگر انتشار حکم برائت متهم در راستای اعاده حیثیت، متضمن لطمه زدن به آبروی افراد یا نهادهای دیگر باشد، آن‌ها هم حقی برای اعاده حیثیت خود دارند یا اینکه این حق فقط برای متهمی است که تبرئه شده؟

نادرستی چهارم: عذرخواهی مقصر

تحت تعقیب قرار گرفتن یک شخص، ممکن است ناشی از عمد یا تقصیر افراد مختلفی همچون شاکی، مطلعان، شهود یا قاضی باشد. در مورد عمد یا تقصیر قاضی، برابر اصل ۱۷۰ قانون اساسی «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی، در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.» برخی حقوقدانان با اینکه اقدام‌های قضایی (تعقیب، احضار، حبس و ...) را دارای تأثیرهای روحی و عاطفی و واردکننده خسارت حیثیتی و معنوی دانسته‌اند، اما بر این باورند که این خسارت‌ها قابل تقویم نبوده و نمی‌توان آن‌ها را با پول ارزیابی کرد (هاشمی، ۱۳۹۴: ۴۰۶).

این سخن ناظر به جبران مالی خسارت معنوی است. در خصوص جبران معنوی خسارت، هر چند عاده حیثیت مطلق و صرف نظر از احراز یا عدم احراز عمد یا تقصیر قاضی، اقدامی شایسته است، لکن روشن است در صورت عمد یا تقصیر، در درجه نخست قاضی مقصر، باید خسارت مادی و معنوی را جبران کند و جبران خسارت معنوی باید متضمن الزام مقصر به عذرخواهی باشد؛ تنها الزام دادگاه به انتشار حکم بدون الزام مقصر به عذرخواهی، نه تنها با جنبه ایجابی اصل شخصی بودن مسئولیت منافات دارد، بلکه در بسیاری موارد برای خواهان عاده حیثیت نیز، به اندازه عذرخواهی مسبب خسارت دلخوش کننده نیست. این مطلب در مورد عمد یا تقصیر اشخاص دیگر، غیر از قاضی هم صادق است.

بسیاری از فقها، تحقق توبه در حقوق الناس مانند قذف را، منوط به تمکین در اجرای حد یا استحلال از صاحب حق دانسته‌اند، بدین معنا که اگر کسی نسبت ناروایی به دیگری داد، توبه‌اش در این است که نزد وی برود و از او بخواهد که او را مجازات یا حلال کند (عاملی، ۱۴۱۳ ق.، ۲۱۷). "استحلال" در اصطلاح فقهی، معادل یا ملازم "اعتذار" در مفهوم حقوقی است. بعضی از فقهای معاصر نیز در این گونه موارد گفته‌اند، ضرری که به آبروی او زده باید جبران بشود، یا به اینکه او بیخشد و عفوش کند و یا مالی بگیرد و رهایش کند و یا برود در مواقع و جاهایی که آبروی او را ریخته، آبروی او را دوباره برگرداند و بگوید من دروغ گفته‌ام اشتباه کرده‌ام، کاری بکند که آن آبروی ریخته شده دوباره برگردد (صانعی، ۱۳۸۲: ۲۵۱). همچنین در این خصوص، ماده ۶۹۸ تعزیرات، ناظر به نشر اکاذیب یا نسبت‌های ناروا قابل اجراست. البته اعمال این ماده، منوط به احراز سوء نیت خاص است (آقایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۸۰) و در صورتی محقق می‌شود که منتشرکننده "قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی" داشته باشد، در حالی که گاه ممکن است کسی بدون سوء نیت خاص و با تصور نادرست احقاق حق خود، علیه کسی شکایت کند و در مقررات جزایی نص خاصی که منتشرکننده یا نسبت‌دهنده را ملزم به عذرخواهی کرده باشد وجود ندارد؛ ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری هم در این زمینه ساکت است.

نادرستی پنجم: منبع اعتباری

برابر ماده ۵۱۲ حکم برائت، باید از محل اعتبارات مربوط به قوه قضاییه، در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شود. هر چند پیش‌بینی پرداخت هزینه انتشار از اعتبارات قوه قضاییه، در ظاهر امر مثبتی تلقی می‌شود و با ایجاد یک منبع درآمدی تازه، موجب رونق دوباره مطبوعات خواهد شد، لکن هزینه‌های انتشار آگهی در روزنامه‌های کثیرالانتشار بالا است^{۱۱} و از طرفی شاید، حجم مطالب مندرج در حکم برائت، زیاد باشد؛ با در نظر گرفتن وضعیت مالی اداره‌ها و کمبود بودجه، همین موارد می‌تواند موجب شود دادگاه‌ها تمایلی برای هزینه اعتبارات محدود خود جهت انتشار حکم برائت نداشته باشند و از این طریق محدودیت‌هایی را برای فرد خواهان انتشار حکم ایجاد کنند.

افزون بر این، منشأ طرح شکایتی که منتهی به براءت متهم شده، رفتار شاکی خصوصی و رفتار قاضی است، در هر دو صورت هم ناشی از عمد یا تقصیر است. در دو فرض عمد شاکی یا قاضی، دلیلی ندارد که قوه قضاییه بتوان آن را بدهد و از بودجه عمومی برای این کار هزینه کند و خود شاکی یا قاضی باید ملزم به پرداخت هزینه انتشار حکم شوند. در فرض تقصیر نیز، هر چند وصول هزینه انتشار از شاکی، به صورت بالقوه مانع دادخواهی و استیفای حق و در نتیجه نافی حقوق شهروندی است، لکن در خصوص اشتباه قاضی، این استدلال کاربرد ندارد و دستگاه قضایی باید پاسخگوی اشتباهات خود در برابر شهروندان باشد. با وجود این، حتی در فرض اشتباه شاکی یا قاضی نیز از آنجا که ممکن است دادگاه جدیدی در انتشار حکم نداشته باشد، باید به متقاضی این حق داده شود که بتواند با هزینه شخصی حکم براءت را منتشر کند.

نادرستی ششم: بی‌توجهی به درجه‌بندی جرایم

در ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، انتشار حکم، ناظر به همه احکام براءت است و کلیه احکام براءت را، صرف نظر از نوع یا درجه جرم اتهامی در برمی‌گیرد. در حالی که تفکیک نکردن جرایم سبک و سنگین و الزام دادگاه نسبت به انتشار احکام براءت همه جرایم، در عمل موجب ناکارایی و اجرا نشدن قانون می‌شود.

تفکیک و درجه‌بندی جرایم، که در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی انجام شده، مبتنی بر یک منطق حقوقی و ناشی از آثار گوناگون مترتب بر درجات مختلف است. بر اساس درجات مختلف برخی نهادها قابل اجرا هستند و به‌خصوص، اختیارات قضات بر اساس این تقسیم‌بندی تحدید می‌شود (الهام و برهانی، ۱۳۹۲: ۸۹). با وجود این، ماده ۵۱۲، هیچ تفاوتی بین جرم تعزیری درجه یک و هشت نگذاشته و بدون توجه به نوع اتهامی که به فرد زده شده، براءت وی از اتهام را قابل انتشار دانسته است؛ در حالی که در بیشتر نظام‌های حقوقی تضمین‌ها و حمایت‌های حقوقی، ناظر به جرایم سنگین است. در ایران برابر ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری، جرایم درجات هفت و هشت بدون نیاز به بررسی در دادسرا، مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شوند و حتی برابر بند الف ماده ۴۲۷ این قانون، محکومیت به جرایم درجه هشت قابل تجدید نظر هم نیستند. نسبت مبلغ جزای نقدی جرایم درجه هفت (ده میلیون ریال) به هزینه انتشار در روزنامه کثیرالانتشار، از علل بی‌رغبتی اجرای این قانون است.

از دید نگارندگان، انتشار حکم براءت یا قرار منع تعقیب، نمی‌تواند بی‌توجه به نوع جرم اتهامی (حد، قصاص، دیه و تعزیر بودن) و درجه جرم اتهامی (تعزیر درجات یک تا شش یا هفت و هشت) باشد. از این رو، محدود کردن دامنه انتشار به احکام براءت از اتهامات، بر پایه معیار صلاحیت دادگاه - مانند جرایم حدی و تعزیری در صلاحیت دادگاه کیفری یک (موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری) و جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب (موضوع ماده ۳۰۲ قانون

آیین دادرسی کیفری)- و یا بر پایه معیار جرایم دارای کیفر تبعی (موضوع ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی)، موجب چابک‌تر شدن سامانه اعاده حیثیت و در نتیجه کارآمدتر شدن اجرای ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری خواهد شد.

برآمد

ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری از نوآوری‌های خوب این قانون، در زمره حقوق دفاعی متهمان بی‌گناه است و گام مهمی جهت حفظ و حمایت از حیثیت، شهرت و اعتبار شهروندان و جبران خسارت معنوی آنان به شمار می‌آید. با وجود این، در حالی که از دیدگاه حقوق مقایسه‌ای، شاهد گسترش موارد جبران خسارت و تحدید شرایط اعطای آن هستیم (آشوری، ۱۳۸۹: ۲۶۱)، ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری در عمل ناکارآمد است و در دادگستری‌ها بسیار کم اجرا می‌شود. از دید نگارندگان، ناکارآمدی این قانون سه دلیل اصلی اجتماعی، روانی و مادی دارد. دلیل اجتماعی مرتبط با حقوق دفاعی متهم و ناشی از عدم آگاهی متهم از حق انتشار است. بیشتر مردم نمی‌دانند که اگر در دادگاه از آن‌ها شکایت شد و از آن اتهام تبرئه شدند، حق دارند از دادگاه بخواهند که حکم برائت او را منتشر کند و فراتر از این، بسیار دیده شده کسی که چندین بار برای توضیحات به دادرسی و دادگاه فراخوانده شده است و حتی قرار تأمین علیه او صادر شده است، هنگام تبرئه شدن، با خوشحالی از بازپرس و دادیار و قاضی سپاسگزاری کرده و از اینکه از این دردسر رها شده، شادمان است! از این رو، شایسته است قانونگذار، بازپرس و قاضی را موظف کند در صورت صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت، متهم را از "حق انتشار" آگاه سازند.

دلیل روانی، مرتبط با قاضی صادرکننده رأی نخستین است. در بسیاری موارد دادرسی دادگاه نخستین، حکم بر محکومیت متهم می‌دهد، ولی در دادگاه بالاتر حکم شکسته شده و بر خلاف دیدگاه دادرسی نخستین، حکم به بی‌گناهی متهم داده می‌شود. در چنین شرایطی، دادرسی دادگاه نخستین، گرایشی به انتشار حکم برائت ندارد؛ به‌ویژه اینکه انتشار چنین حکمی، بدین معنا است که دیدگاه دادرسی نخستین نادرست بوده و اکنون خودش باید اشتباهش را به همه اعلام کند! بنابراین، شایسته است "دادستان"، موظف به صدور دستور انتشار حکم برائت و قاضی اجرای احکام، موظف به انتشار آن باشد.

دلیل سوم، در ارتباط با تنگناهای مالی‌گرایانگیر دستگاه‌های دولتی از جمله دادگستری است. انتشار حکم در نسخه کاغذی روزنامه پر شمارگان، هزینه بالایی دارد، از سوی دیگر، مدیران دادگستری باید رویکرد صرفه‌جویانه در هزینه بودجه‌ها داشته باشند؛ چراکه امروزه پاسخگویی مالی از سازوکارهای شفافیت قضایی است، به‌گونه‌ای که "پاسخگویی مالی" تضمین می‌کند که دستگاه قضایی مسئولیت استفاده از منابع تخصیص یافته به خود را بر عهده دارد. از قضات، بارها خواسته می‌شود تا در ارتباط با میزان درآمد خود، توضیحات لازم را ارائه کنند. در بعضی از کشورها

از قضات خواسته می‌شود تا گزارش مالی خود را نیز ارائه کنند (جاوید و شاهمرادی، ۱۳۹۴: ۱۳). قابل پیش‌بینی است، در این گونه موارد رؤسای دادگستری، نخست با دست و دلبازی از حقوق دیگران، به‌ویژه متهمان نگون بخت چشم‌پوشی کنند!!

راهکار

با نگاهی به آنچه پیرامون کاستی‌ها، نارسایی‌ها و نادرستی‌های زمینه‌ساز ناکارآمدی ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی گفته شد، نگارندگان همزمان با پشتیبانی از اصل وجود این حکم، برای کارآمد شدن هرچه بیشتر، مواردی را پیشنهاد می‌کنند.

ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری:

هر شخص حقیقی یا حقوقی که به موجب حکم قطعی، برائت حاصل کند یا قرار منع تعقیب در مورد او صادر شود، می‌تواند حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ واقعی رأی یا قرار، از دادستان دادرسی مرجع صادرکننده حکم قطعی یا قرار، درخواست کند حسب مورد تمام یا بخشی از محتوای حکم یا قرار در رسانه ملی، یکی از روزنامه‌های محلی یا کثیرالانتشار، پایگاه خبرگزاری یا شبکه مجازی خاص منتشر شود و قاضی اجرای احکام موظف به اجرای دستور دادستان است.

تبصره ۱: انتشار حکم برائت یا قرار منع تعقیب، ناظر به جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری { یا ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی } است.

تبصره ۲: در صورت فوت شخص حقیقی موضوع ماده، پیش از سپری شدن این مهلت، ورثه او ظرف شش ماه از تاریخ فوت می‌توانند این درخواست را داشته باشند.

تبصره ۳: در صورتی که سوء نیت شاکی در تعقیب فرد موضوع این ماده احراز شود، درخواست‌کننده می‌تواند الزام شاکی به عذرخواهی را از مرجع صادرکننده حکم یا قرار بخواهد و شاکی ملزم به عذرخواهی است.

تبصره ۴: در صورت احراز عمد در اقامه شکایت واهی یا در صدور حکم یا قرار، هزینه انتشار از شخص مسبب، و در غیر این صورت از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می‌شود. در صورت تمایل، خواهان انتشار حکم می‌تواند به هزینه شخصی خود نیز اقدام به انتشار آن کند.

تبصره ۵: انتشار بخش‌هایی از حکم یا قرار که متضمن افشای هویت یا مشخصات افرادی غیر از شاکی باشد ممنوع است.

در ماده قانون پیشنهادی، نسبت به ماده ۵۱۲ فعلی قانون آیین دادرسی کیفری، این تغییرها ایجاد شده است:

۱. اشخاص حقوقی هم می‌توانند اعاده حیثیت کنند؛
۲. قرار منع تعقیب هم می‌تواند زمینه اعاده حیثیت باشد؛

۳. مبدأ مهلت زمانی شش ماهه، ابلاغ واقعی است، نه قانونی؛
۴. مرجع درخواست انتشار، دادستان است، نه قاضی دادگاه؛
۵. متن انتشار حسب مورد، تمام یا بخشی از حکم یا قرار است؛
۶. بستر انتشار محدود به روزنامه کثیرالانتشار نیست و امکان انتشار هدفمند در رسانه ملی، شبکه استانی یا یکی از روزنامه‌های محلی یا در یک پایگاه خبرگزاری یا شبکه مجازی مورد نظر صاحب حق نیز وجود دارد؛
۷. همانند اجرای سایر احکام، قاضی اجرای احکام مکلف به اجرای دستور دادستان است؛
۸. انتشار حکم یا قرار فقط در جرایم سنگین امکان دارد؛
۹. ورثه صاحب حق هم می‌توانند اعاده حیثیت کنند؛
۱۰. در صورت احراز سوء نیت، نسبت‌دهنده ملزم به عذرخواهی است؛
۱۱. در صورت احراز سوء نیت شاکی یا قاضی، هزینه انتشار بر عهده آنها و در غیر این صورت بر عهده قوه قضاییه است و در صورت تمایل بر عهده خواهان انتشار است؛
۱۲. حریم خصوصی سایر افراد دخیل در پرونده محفوظ خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه به شماره: ۳۰/۸۹۷۸ مورخ: ۱۳۸۱/۹/۷
۲. تفاوت صدور قرار منع تعقیب در دو صورت بالا این است که اگر قرار منع به لحاظ فقدان دلیل در انتساب به متهم صادر شود، در صورت تحصیل ادله جدید دال بر توجه اتهام به متهم، قرار صادر شده قابل عدول است و مرجع قضایی می‌تواند با نادیده گرفتن آن، دوباره متهم را مورد تعقیب قرار دهد؛ به بیان دیگر این نوع قرار اعتبار امر مختوم مطلق ندارد در حالی که قرار منع تعقیب، به لحاظ مجرمانه نبودن عمل انتسابی، از اعتبار مطلق امر مختوم برخوردار است (مصدق، ۱۳۹۴: ۳۳۱).
۳. اگر در جریان تحقیقات مقدماتی معلوم شود که متهم قبلاً به خاطر همان اتهام موضوع پرونده که توسط همان شاکی مطرح شده، محاکمه و در مورد او حکم قطعی برائت یا محکومیت صادر شده است، مرجع تحقیق باید با صدور قرار موقوفی تعقیب از ادامه رسیدگی خودداری کند (خالقی، ۱۳۹۵: ۱۳۷).
۴. برابر ماده ۱ قانون مطبوعات: «نشریه الکترونیکی، رسانه‌ای است که به طور مستمر در محیط رقمی (دیجیتال)، انواع خبر، تحلیل، مصاحبه و گزارش را در قالب نوشتار، صدا و تصویر منتشر می‌نماید» و برابر تبصره ۳ این ماده (اصلاحی ۱۳۷۹/۰۱/۳۰): «کلیه نشریات الکترونیکی مشمول مواد این قانون است.»
۵. برابر تبصره ماده ۱۰۲ قانون مجازات اسلامی: «حق گذشت به وراثت قانونی متضرر از جرم، منتقل و در صورت گذشت همگی وراثت حسب مورد تعقیب، رسیدگی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود.» همچنین نک: ماده ۲۶۰ قانون مجازات اسلامی.
۶. در خصوص موضوع مشابه - انتشار حکم محکومیت در روزنامه کثیرالانتشار موضوع تبصره ماده ۳۶ قانون مجازات

اسلامی ۱۳۹۲ - پرسش و پاسخی از اداره حقوقی قوه قضاییه مطرح شده که بخشی از آن چنین است: آیا در جرم تصرف عدوانی در اراضی دولتی که ارزش زمین تصرف شده بیش از یکصد میلیون تومان است بر اساس قسمت (ز) تبصره ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ انتشار حکم الزامی هست یا خیر؟ آیا هفته‌نامه‌های شهرستانی، کثیرالانتشار محسوب می‌شود و می‌توان در آن حکم را منتشر کرد یا خیر؟ این وظیفه به عهده قاضی صادرکننده است یا قاضی اجرای احکام کیفری و طبق دستور دادستان؟ نظریه مشورتی شماره ۱۳۹۲/۱۲/۲۰ - ۷/۹۲/۲۴۵۰ اداره کل حقوقی قوه قضاییه: «... هفته‌نامه، روزنامه محسوب نمی‌گردد و به قرینه صدر ماده ۳۶ قانون مذکور روزنامه محلی، روزنامه کثیرالانتشار محسوب نمی‌گردد. صدور حکم انتشار محکومیت در روزنامه کثیرالانتشار بر عهده دادگاه صادرکننده حکم است و اجرای آن به عهده دادستان مجری حکم است.»

۷. حق پاسخ و تصحیح نسبت به مطالب اهانت‌آمیز و خلاف واقع که در رسانه‌های عمومی منتشر می‌شود، اقدامی در جهت حمایت از حقوق مخاطبان و موجب حمایت از حیثیت و اعتبار اشخاص حقیقی و حقوقی است (حیدری، ۱۳۹۱: ۱۱۳). تفاوت اعاده حیثیت با حق تصحیح، در این است که در حق تصحیح، رسانه پاسخ متهم و مطالب وی را چاپ می‌کند در حالی که در اعاده حیثیت، متن حکم به دستور دادگاه چاپ می‌شود.

۸. برابر ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی: «حکم محکومیت قطعی در جرائم موجب حد محاربه و افساد فی الارض یا تعزیر تا درجه چهار و نیز کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال در صورتی که موجب اختلال در نظم یا امنیت نباشد در یکی از روزنامه‌های محلی در یک نوبت منتشر می‌شود.

تبصره - انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم زیر که میزان مال موضوع جرم ارتكابی، یک میلیارد ریال یا بیش از آن باشد، الزامی است و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر می‌شود: الف - رشاء و ارتشاء؛ ب - اختلاس؛ پ - اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری؛ ت - مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری؛ ث - تبانی در معاملات دولتی؛ ج - اخذ پورسانت در معاملات خارجی؛ - تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت؛ ح - جرائم گمرکی؛ خ - قاچاق کالا و ارز؛ د - جرائم مالیاتی؛ ذ - پولشویی؛ ر - اختلال در نظام اقتصادی کشور؛ ز - تصرف غیرقانونی در اموال دولتی».

۹. برابر بند ت ماده ۶۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری قوه قضاییه موظف است آراء صادره از سوی محاکم را، در صورتی که به تشخیص قاضی اجرای احکام خلاف عفت عمومی یا امنیت ملی نباشد، به صورت برخط (آنلاین) برای تحلیل و نقد صاحب نظران و متخصصان با حفظ حریم خصوصی اشخاص از طریق درگاه ملی قوه قضاییه ارائه کند.

۱۰. ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات): «هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا امضاء یا بدون امضاء اکاذیبی را اظهار نماید یا به همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت راساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه به طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر واقع شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از ۲ ماه تا ۲ سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم شود.»

۱۱. برای نمونه هزینه چاپ آگهی با حجم ۲۴ کادر (یک دوم صفحه) در صفحه اول روزنامه همشهری در سال ۱۳۹۷ برابر با یک میلیارد و ۴۰۴ میلیون ریال و در صفحه سوم برابر با ۶۴۰ میلیون و ۸۰۰ هزار ریال و در صفحه ماقبل آخر ۴۲۲ میلیون و ۴۰۰ هزار ریال است و هزینه چاپ آگهی با همین حجم در صفحه اول روزنامه ایران یک میلیارد و ۳۴۴ میلیون، در صفحه سوم ۶۲۴ میلیون و در صفحه ماقبل آخر ۶۶۰ میلیون ریال است.
(<http://noandish-ad.com/tarafef/rooznameh-iran.htm>).

منابع

- احمدی موحد، اصغر. ۱۳۸۷. اجرای احکام کیفری. چاپ سوم. تهران: نشر میزان.
- اردبیلی، محمدعلی. ۱۳۹۳. حقوق جزای عمومی. جلد سوم. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- انصاری، باقر. ۱۳۹۱. حقوق رسانه. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
- آشوری، محمد. ۱۳۸۹. آیین دادرسی کیفری. جلد دوم (ویراست ۴). چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات سمت.
- آشوری، محمد. ۱۳۹۲. آیین دادرسی کیفری. جلد اول (ویرایش جدید). چاپ هفدهم. تهران: انتشارات سمت.
- آقایونی، حسین. ۱۳۹۲. جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی). چاپ ششم. تهران: نشر میزان.
- جاوید، محمدجواد و عصمت شاهمرادی. ۱۳۹۴. "تعهد رسانه در قبال شفافیت قضایی". فصلنامه پژوهش حقوق عمومی. سال هفدهم. شماره ۴۷.
- حسینی اسفیدواجانی، سیدبشیر. ۱۳۹۱. حقوق مخاطب در برابر رسانه‌های جمعی ایران، انگلیس و آمریکا. چاپ اول. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- حیدری، علی مراد. ۱۳۹۶. حقوق جزای عمومی؛ بررسی فقهی - حقوقی واکنش علیه جرم. چاپ دوم. تهران: انتشارات سمت.
- حیدری، علی مراد. ۱۳۹۲. "نقد کیفرشناختی تشهیر رسانه‌ای". فصلنامه حقوق اسلامی. سال دهم. شماره ۳۸.
- حیدری، علی مراد. ۱۳۹۱. "بررسی حق تصحیح رسانه‌ای در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی". فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی. سال نوزدهم. شماره ۲ (پیاپی ۷۰).
- خالقی، علی. ۱۳۹۵. آیین دادرسی کیفری. جلد اول. چاپ سی‌وسوم. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- زراعت، عباس. ۱۳۹۲. حقوق جزای عمومی ۳ مجازات‌ها و اقدامات تأمینی. چاپ اول. تهران: انتشارات جاودانه. جنگل.
- ساریخانی، عادل. ۱۳۸۹. پژوهشی فقهی - حقوقی در جرایم مطبوعاتی. چاپ اول. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شاملو احمدی، محمدحسین. ۱۳۸۰. فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی. چاپ اول. تهران: نشر دادیار.
- شمس، عبدالله. ۱۳۸۴. آیین دادرسی مدنی. جلد دوم. چاپ هشتم. تهران: انتشارات دراک.
- صانعی، یوسف. ۱۳۸۲. مؤثریت استحلال در رفع عقوبت. (درس خارج فقه مکاسب محرمة). قم: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله صانعی.
- عاملی، زین‌الدین بن علی. ۱۴۱۳ هـ. ق. مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام. جلد ۱۴. چاپ اول. قم: مؤسسه

المعارف الإسلامية.

غلامی، علی و مسعود پیرهادی. ۱۳۹۶. "چالش‌های اعاده حیثیت در فضای مجازی" دوفصلنامه علمی - پژوهشی دین و ارتباطات. سال ۲۴، شماره ۲ (پیاپی ۵۲).

گروه مطالعاتی دانشکده امنیت ملی. ۱۳۸۸. تهدیدات رسانه‌ای و راهبردهای مقابله. چاپ اول ویرایش. تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.

گلدوست جویباری، رجبعلی. ۱۳۹۵. آیین دادرسی کیفری. چاپ ششم. تهران: انتشارات جنگل.

محسنی، فرید. ۱۳۸۹. حریم خصوصی اطلاعات. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

محسنی، مرتضی و مرتضی کلانتریان. ۱۳۸۹. نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری. چاپ اول. تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.

محمدی، قاسم. ۱۳۹۲. جرم مطبوعاتی. چاپ دوم. تهران: انتشارات سمت.

مصدق، محمد. ۱۳۹۴. آیین دادرسی کیفری. چاپ ششم. تهران: انتشارات جنگل. جاودانه.

نصرالهی کاسمانی، اکبر و سمانه غدیری اسکندری. ۱۳۹۹. "پوشش اخبار فساد و اقتصادی جناح‌های سیاسی در اخبار". فصلنامه رسانه. دوره ۳۱. شماره ۲.

هاشمی، سیدمحمد. ۱۳۹۴. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد دوم (حاکمیت و نهادهای سیاسی). چاپ بیست‌وهشتم. تهران: نشر میزان.

الهام، غلامحسین و محسن برهانی. ۱۳۹۲. درآمدی بر حقوق جزای عمومی واکنش در برابر جرم. چاپ اول. تهران: نشر میزان.

Bowcott, Owen. 2011. "Contempt of court rules are designed to avoid trial by media". *The Guardian newspaper*.

Hoel, A. 2008. Compensation for wrongful conviction *Trends & issues in crime and criminal justice*.

Canberra: Australian Institute of Criminology, No 356. <https://aic.gov.au/publications/tandi/tandi>.
<http://noandish-ad.com/tarafeh/rooznameh-iran.htm>.